

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه

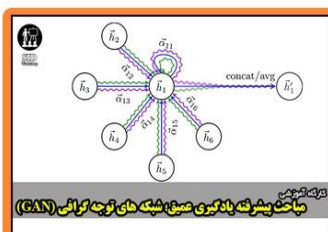


فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی

بررسی نظریه بیداری اسلامی در مورد انقلاب‌های خاورمیانه

محمدتقی حسینی*

چکیده

نظریه بیداری اسلامی که مقام معظم رهبری در مورد انقلاب‌های خاورمیانه ارائه کرد، روشی متوازن و مبتنی بر حضور توأمان مردم و ارزش‌های الهی در جامعه است. دیدگاه امام خمینی (ره) نیز بر همین اساس بوده است. دو عنصر آفت بیداری اسلامی است: ۱. تحجر و جزم‌اندیشی؛ ۲. خودباختگی. بر این اساس، بیداری اسلامی در مقابل افراط‌گرایی و نیز تفریط و خودباختگی قرار می‌گیرد.

نظریه بیداری اسلامی در پی مصادره انقلاب‌های منطقه نیست. آنچه همواره مقام معظم رهبری بر آن تأکید ورزیده، حضور مردم و ارزش‌های الهی است و بر این فرض مبتنی است که اگر حضور مردم منطقه بدون تحمیل و آزادانه باشد، به‌طور طبیعی حرکت به سمت ارزش‌های الهی و اسلامی خواهد بود.

نظریه بیداری اسلامی درباره انقلاب‌های خاورمیانه است و در مقابل دیدگاه غربی‌ها قرار می‌گیرد. غرب در پی آن است تا فرایند این انقلاب‌ها در مسیر تأمین خواست‌ها و منافع غرب باشد. در این راه، حتی از مداخله نظامی پرهیز نمی‌کند؛ مانند آنچه در لیبی رخ داد. برای غرب پذیرفته نیست که حکومت‌های دیگر، مانند جمهوری اسلامی ایران، در منطقه شکل بگیرند. در بیش از سه دهه گذشته، این موضوع از اولویت‌های غرب در منطقه بوده است. غرب برای جلوگیری از ایجاد جمهوری اسلامی دیگری در منطقه همه اقدامات تأمینی، تدافعی، و تهاجمی خود را به‌کار گرفته است. با این حال، آنچه گسترش یافته، الگوهای انقلاب ایران بوده است. دشوار می‌توان پیش‌بینی کرد که حکومت‌های آینده خاورمیانه چه ویژگی‌هایی خواهند داشت. واضح این‌که، در خاورمیانه آینده، مردم نقش بیشتری خواهند داشت و حکومت‌های شبه‌جمهوری و مادام‌العمر جایی نخواهند داشت.

* دکترای اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mthosseini@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۶

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، نظریه‌پردازی، تبیین و تفسیر، اندیشه‌های سیاسی انقلاب اسلامی.

مقدمه

در علوم انسانی، تبیین و فهمیدن و تفسیر پدیده‌ها دارای اهمیت‌اند. بخش درخور توجهی از تلاش اندیشمندان در علوم انسانی صرف این موضوع شده است که چگونه می‌توان سامانی را برای اندیشیدن ایجاد کرد تا شناختی مطابق با واقع و مصون از خطا حاصل شود. در بین این اندیشمندان توافق نسبی وجود دارد که تبیین در واقع‌نمایی و تاییدن نور بر پیکر حقیقت تأثیری اساسی دارد. همچنین فهم پدیده‌ها و ارائه تفسیری درست از آن‌ها نیازمند تلاشی انتزاعی است که در آن شکل و محتوای بررسی در توازنی سنجیده و اندیشیده‌شده قرار گیرند. پدیده‌های سیاسی از عرصه‌های مهمی‌اند که در آن‌ها آرمان و واقعیت بر یکدیگر تأثیرگذارند. بنابراین، ابهام و پیچیدگی نیز در آن‌ها فراوان و مسئله‌آفرین است. در این زمینه، می‌توان پرسش بنیادینی را مطرح کرد که چگونه رابطه‌ای بین برداشت‌های آرمانی و رفتارهای عینی وجود دارد. در مورد این سؤال می‌توان سؤال دومی را نیز مطرح کرد که نقش نظریه را مورد توجه قرار دهد؛ اصولاً نظریه متضمن چه فایده‌ای در این زمینه است؟ در پاسخ باید گفت که نظریه‌ها فهم ما را از جهان تسهیل می‌کنند و موجب پدیدارشدن معرفت می‌شوند. نظریه‌ها معمولاً به تجربه‌های تاریخی و زمینه‌های فکری و برداشت‌های هنجاری معطوف‌اند. در نوشته حاضر، ابعاد این موضوع را در مورد نظریه بیداری اسلامی بررسی می‌کنیم.

ارزش نظریه‌پردازی

نظریه‌پردازی از فعالیت‌های تجریدی و فکری بشر است که در پرتو آن واقعیت‌های عینی بررسی و تحلیل می‌شوند. در پرتو نظریه، می‌توان واقعیت را توضیح داد و فهمید و تفسیر کرد. در غیاب نظریه، ممکن است بتوان در مورد پدیده‌ای خاص اطلاعات بسیاری مرتبط یا متناقض را جمع‌آوری کرد، اما این اطلاعات دانش و یا فهم درستی از پدیده‌ها به ما نمی‌دهند. به همین علت به نظر محققان علوم انسانی «بدون نظریه فهم واقعیت غیرممکن است» (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۴۳). بنابراین، نظریه ما را از ظواهر به اعماق پدیده‌ها رهنمون می‌کند. با اندیشیدن و فکرکردن می‌توان از لایه‌های درونی و پنهان پدیده‌ها پرده برداشت و واقعیت را، آن‌گونه که هست، شناخت.

نظریه خوب آن نظریه‌ای نیست که هیچ استثنایی نداشته باشد یا نقدی از آن نتوان کرد، بلکه نظریه اگر بتواند مهم‌ترین عوامل و شاخصه‌های واقعیت را به ما نشان دهد و یا دست‌کم از نظریه‌های رقیب خود در شناساندن واقعیت موفق‌تر باشد، از عهده و وظیفه خود برآمده و از ارزش کافی برخوردار است. با مثالی در این زمینه، می‌توان مطلب را بهتر درک کرد. از ۱۹۴۵ م به بعد حدود چهل سال، دانشجویان و محققان سیاست بین‌المللی در حیطه نظریه‌ای ظاهراً ساده، ولی بسیار کاربردی، به نام «پارادایم جنگ سرد» (paradigm cold war) مسائل سیاست جهان را توضیح و فهم و تفسیر می‌کردند. اگرچه پارادایم جنگ سرد برای برخی از پدیده‌هایی که خارج از حیطه دو قطب سیاسی - نظامی جهان رخ می‌داد پاسخی نداشت، از آن‌جا که برای فهم و تفسیر عمده‌ترین پدیده‌های امور بین‌المللی توان پاسخ‌گویی داشت و یا لاقلاً اثبات شده بود که از نظریه‌های رقیب خود صلاحیت بیشتری در این زمینه‌ها دارد، همچنان ارزش خود را تا قبل از تغییرات عمده در نظام بین‌المللی، به‌عنوان یک نظریه حفظ کرد (Huntington, 1993: 78). هر نظریه به‌ناچار دست به گزینش می‌زند. نظریه‌پرداز در راستای هدف نظریه خود برخی از امور را انتخاب و برخی دیگر را رها می‌کند. در غیر این صورت، انبوهی از جزئیات او را از ارائه طرح فکری مورد نظرش باز می‌دارند.

نظریه یک کار چندوجهی را انجام می‌دهد؛ نخست، نظریه جست‌وجوی واقعیت را تسهیل می‌کند. بنابراین، نظریه ما را به این سمت رهنمون می‌کند تا به جنبه‌های ویژه‌ای از واقعیت توجه کنیم که تبیینی مناسب از آن را فراهم می‌کنند. دوم، نظریه چهارچوبی در اختیار قرار می‌دهد تا بر مبنای آن مشاهده و بررسی واقعیت آسان‌تر صورت پذیرد. سوم، نظریه موجب توسعه الگوهای فکری می‌شود. نظریه عملی تجریدی است که به ما کمک می‌کند تا تجربه‌ها را در راستای آن منظم کنیم و دریافتی منسجم از اجزای متعدد اطلاعات داشته باشیم. نظریه خوب از انسجام منطقی برخوردار است و در کلیتی پیچیده مجموعه‌ای از ایده‌ها و فرضیه‌ها را با یکدیگر مرتبط می‌سازد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۴۴). در علوم انسانی، نظریه‌ها در شکل‌های متفاوتی ارائه می‌شوند؛ نظریه‌های هنجاری، نظریه‌های تجویزی، نظریه‌های ارزیابی‌کننده، و نظریات تجربی هر یک به‌گونه‌ای در پی تبیین، فهم، و تفسیر پدیده‌ها هستند.

در دنیای سیاست، این موضوع با پیچیدگی‌های بیشتری روبه‌رو است؛ از پرسش‌های بنیادینی که محققان علوم سیاسی همواره با آن مواجه‌اند این‌که آنچه عالمان سیاسی یا

سیاست‌مداران به منزله آرمان ترسیم می‌کنند با آنچه در عمل اتفاق می‌افتد یا به اجرا گذاشته می‌شود، چه نسبتی دارد. در این زمینه، فرض‌های متفاوتی ارائه شده است. پاسخ به این پرسش بنیادین بخش زیادی از مناظره بین طرف‌داران دیدگاه‌های واقع‌گرا و آرمان‌گرا و رفتارگرا را تشکیل داده است. سیاستمداران اغلب به نظریه‌های هنجاری و یا تجویزی تمایل بیشتری دارند. نظریه‌پرداز هنجاری مجموعه‌ای از شرایط مطلوب را معرفی می‌کند، سپس استدلال می‌کند که چرا این شرایط در مقایسه با شرایط دیگر مطلوب‌تر است. این دسته از نظریات با ایجاد و توسعه هنجارها با معنی ارزش‌ها سروکار دارند. نظریه‌های تجویزی نیز، به دلیل نزدیکی که با نظریه‌های هنجاری دارند، مطلوب به‌شمار می‌روند.

گروهی از اندیشمندان در مطالعات روابط بین‌الملل، که به آرمان‌گرایان شناخته می‌شوند، به نقش آرمان‌ها و برداشت‌ها در رفتار سیاسی در صحنه بین‌المللی تأکیدی ویژه می‌کنند (سجادپور، ۱۳۸۳: ۸). در مقابل، طرف‌داران مکتب واقع‌گرایی و به‌ویژه آن دسته از محققانی که الزامات ژئوپلتیک را عنصری ماندگار و تعیین‌کننده در رفتار کشورها می‌شمرند، نقش آرمان‌ها را ثانویه می‌دانند. مورگنتا، واقع‌گرای معروف، در روابط بین‌الملل بر این نکته تأکیدی بلیغ دارد. او ژئوپلتیک و موقعیت جغرافیایی را از پایدارترین عوامل قدرت یک کشور می‌داند (مورگانا، ۱۳۸۴: ۴۵) بدین معنی که، صرف‌نظر از هرگونه ایده و آرمان، جایگاهی که یک کشور دارد و موقعیتی که در آن قرار دارد رفتار خاصی را به او تحمیل می‌کند.

هریک از این دیدگاه‌ها دلایل بسیاری برای صحت ادعای خود ارائه می‌دهند که از این نوشتار خارج است. در این بحث در پی بررسی این نکته‌ایم که عمل سیاسی و رفتار افراد و کشورها را نظریات جهت می‌دهند. نوع نگاهی که یک فرد یا یک جامعه به خلقت، به خود و به پیرامون دارد، در جهت‌گیری و عملکرد آن مؤثر است. بر همین قیاس، می‌توان گفت که عمل سیاسی کشورها در صحنه بین‌المللی متأثر از نظریاتی است که در حکم محرکه نظامی سیاسی درمی‌آیند (Hosseini, 2008: 37).

در قرن بیستم، نظام‌های ایدئولوژیک فربه‌ی بر سر کار آمدند. به همین علت، در متون سیاسی از آن به «قرن رقابت ایدئولوژی‌های بزرگ» یاد می‌شود. چنین روندی در این قرن به‌خوبی نشان داده است که برداشت‌های نظری چه تأثیر عمیقی بر تعیین سرنوشت سیاسی جهان و مسیر تاریخ داشته‌اند. جنگ سرد، که بخش عمده قرن بیستم را به خود اختصاص داد، ابتدا بر پایه برداشت‌های نظری شکل گرفت. رقابت‌های تسلیحاتی و بلوک‌بندی‌های

نظامی این دسته‌بندی‌ها را مشخص‌تر و جدی‌تر کرد. اندیشه مارکسیسم برای چندین دهه متوالی سرنوشت بخش وسیعی از دنیا را رقم زد؛ با تغییر دیدگاه‌ها و البته بر اثر مشکلات فراوان اقتصادی و اجتماعی بود که تغییرات گسترده در صحنه سیاسی این کشورها به وقوع پیوست. دیدگاه لیبرال‌دموکراسی، در بخش دیگر جهان، زندگی ملت‌های بسیاری را تحت تأثیر قرار داده است. همه حاکی از آن است که برداشتها و آرمان‌ها زندگی عینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و یا به آن جهت می‌دهند.

انقلاب‌های خاورمیانه

انقلاب‌های کنونی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جهات گوناگون بی‌سابقه و منحصر به فردند. این انقلاب‌ها تاکنون باعث سرنگونی یا تغییر در رژیم‌های چند کشور عربی شده‌اند و تغییرات دیگری در این راستا دور از انتظار نیست. هرچند که ظاهراً امواج انقلابی در خاورمیانه با یک اتفاق ساده محلی در تونس آغاز شد، بی‌تردید به‌راه‌افتادن حرکت‌هایی تا این حد گسترده بیانگر این است که عناصر چندگانه تاریخی، مذهبی، اقتصادی، و سیاسی در این زمینه دخیل‌اند و جدای از این عناصر نمی‌توان به تحلیل این انقلاب‌ها پرداخت. در تبیین انقلاب‌های مردم خاورمیانه عرب، نوع نگاه ایران در مقابل نگاه غرب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، قرار گرفته است؛ گویی انقلاب‌های خاورمیانه به صحنه دیگری برای بازی بزرگ رقابت‌آمیز بین ایران و آمریکا تبدیل شده است.

آمیتی اتزیونی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه جرج واشنگتن، با محور قرار دادن رقابت ایران و آمریکا در مورد حرکت‌های خاورمیانه عربی چهار فرضیه یا پیش‌بینی را مطرح می‌کند که در همه آن‌ها تقریباً ایران نسبت به آمریکا در حوادث منطقه خاورمیانه عربی دست بالاتری دارد. به گمان اتزیونی، در پرتو این تحولات نقش آمریکا کاهش یافته و نقش ایران پررنگ‌تر شده است. نخبگان خاورمیانه به آمریکا بدگمان‌تر شده‌اند و در نتیجه نقش آینده آمریکا در خاورمیانه بسیار به نوع تعاملی بسته است که با ایران برقرار می‌کند (Etzioni, 2011: 87).

نظریه بیداری اسلامی

مقام معظم رهبری نظریه بیداری اسلامی را در پی اوج‌گیری انقلاب در مصر مطرح کرد و این نظریه نگاه رسمی جمهوری اسلامی ایران به انقلاب‌های خاورمیانه شد. هرچند که مقام

معظم رهبری قبل از این در موارد دیگری نظریه بیداری اسلامی را ذکر کرده، این بار با توجه به انقلاب‌های عظیمی که در منطقه راه افتاده است، ارائه این بحث با دقت بیشتری دنبال شد و آثار و پیامدهای درخور توجهی به همراه داشت.

عده‌ای از تحلیل‌گران این انقلاب‌ها را در راستای ایجاد خاورمیانه بزرگ از جانب امریکا و یا نتیجه به‌ستوه آمدن مردم منطقه از حکومت‌های وابسته ارزیابی و تحلیل می‌کنند. بنابراین چندوچون این انقلاب‌ها و زمینه‌های تاریخی و مذهبی آن‌ها از دید این تحلیل‌گران اهمیت چندانی ندارد. ارائه نظریه بیداری اسلامی بحثی اندیشه‌ای در مورد ماهیت این انقلاب‌ها را به راه انداخت. نظریه بیداری اسلامی منکر این نیست که مردم منطقه از حکومت‌های وابسته به ستوه آمده‌اند و خواهان ایفای نقش در تعیین سرنوشت خویش‌اند، همچنین منکر این نیست که هریک از کشورهای درگیر در انقلاب شرایط و مشکلات خاص خود را دارند و در پی چاره‌جویی برای آن مشکلات‌اند، اما نظریه بیداری اسلامی این انقلاب‌ها را در افقی فراتر از تحولات جاری ارزیابی می‌کند و به بحث ماهوی و اندیشه‌ای در این زمینه توجه می‌کند.

نظریه بیداری اسلامی به ریشه‌های تاریخی، مذهبی، و زمینه‌های تعیین‌کننده در بروز این انقلاب‌ها می‌پردازد. مقام معظم رهبری با طرح این نظریه و بازکردن ابعاد آن در مقاطع گوناگون بر این نکته تأکید می‌ورزد که این انقلاب‌ها در جریانی خطی و تاریخی قرار دارند و «بریده از ریشه‌های تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و فکری نیستند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰). بیداری اسلامی حاصل فرایندی طولانی است. متفکران و اندیشمندان بسیاری برای برافروختن این چراغ بیداری تلاش کرده و هریک سهمی در برانگیختن این بیداری داشته‌اند. انقلاب اسلامی ایران در این زمینه نقطه عطفی به‌شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، نقش اصلی در برانگیختن بیداری اسلامی در منطقه به انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای فکری و اندیشه‌ای آن بازمی‌گردد.

برای پی‌بردن به چگونگی طرح این نظریه و فرایند شکل‌گیری آن، ناگزیریم آن را در فرایند شکل‌گیری و تطور اندیشه‌های انقلاب اسلامی بررسی کنیم. دیدگاه انقلاب اسلامی از ابتدا با شاخصه‌هایی تکامل یافته است که آن را از دیگر نظام‌های سیاسی متمایز می‌کند. رهبران انقلاب بر این تفاوت اصرار آگاهانه و عامدانه‌ای ورزیده‌اند. در این مورد، حتی در واژه‌گزینی‌هایی که در تبیین حوادث به‌کار می‌رود، آگاهانه و دقیق عمل کرده‌اند. رهبر انقلاب در همین زمینه توضیحی ارائه کرده و مؤید این است که حتی واژه‌هایی که برای

بیان مقاصد سیاسی به‌کار گرفته می‌شوند سنجیده‌شده و با هدفی خاص و هویت‌بخش به خدمت گرفته شده‌اند. وی اصالت و اثرها و عاریتی نبودن آن‌ها را از الزامات ایجاد تفاوت بین اندیشه‌های انقلاب اسلامی و سایر اندیشه‌ها می‌داند.

امام راحل برای حفظ حریم هویت انقلاب اسلامی حتی استفاده از واژه‌های عاریتی، همچون جمهوری دموکراتیک، را منع می‌کردند و بر نوآوری و واژه‌سازی در چهارچوب نگاه دینی و اعتقادی انقلاب تأکید داشتند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸).

بنابراین، واژه‌ها نوعی هویت معنایی را با خود حمل می‌کنند. واژه‌ها به‌تنهایی و جداافتاده از معنایی که بر آن‌ها بار گردیده است، ممکن است اهمیت چندانی نداشته باشند، بلکه بار معنایی و اندوخته‌های فرهنگی و تمدنی که واژه‌ای به‌همراه خود حمل می‌کند حائز اهمیت است.

واژه بیداری اسلامی از این دست واژگان است. هویت معنایی که واژه بیداری اسلامی به‌همراه دارد سبب شده است تا نوعی تقسیم‌بندی سیاسی و بحث نظری درمورد انقلاب‌های خاورمیانه پدیدار شود، چنان‌که خود واژه به یک موضوع تبدیل شده است. بار دیگر تعارض دیدگاه‌های ایران با غرب درمورد انقلاب‌هایی نمایان شده که سراسر خاورمیانه را فراگرفته است. این واژه جدای از نگاهی که رهبران انقلاب اسلامی به مسائل بین‌المللی داشته‌اند، فهمیدنی نیست.

انقلاب اسلامی و نظریه بیداری اسلامی

ظهور دیدگاه مبتنی بر بیداری اسلامی را در انقلاب اسلامی می‌توان در تفکر سیاسی امام خمینی (ره) جست. برای امام خمینی، در مقام رهبر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار حکومت جمهوری اسلامی ایران، اولویت‌ها کاملاً مشخص بود. او فقیه و حکیم تکلیف‌گرایی بود که اولویت‌های مشخصی را، برای خود و عمل سیاسی‌ای که دنبال می‌کرد، قائل بود. در مرحله اول و قبل از هرچیز، از نظر امام خمینی (ره) تکلیف بالاتر از هر امر دیگری قرار می‌گرفت؛ چنان‌که گفت:

این الان یک تکلیف بسیار بزرگ است که از همه تکالیف بالاتر است: حفظ اسلام در ایران (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۷/۲۲۴).

بنابراین، معیار برتر در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) حفظ اسلام است. منافع ملی، امنیت

ملی، و مصالح عالیّه نظام اسلامی نیز بایستی بر این مبنا تعریف شوند. در نظر او، نگاه به ملیت‌گرایی ایرانی نیز از دریچه اسلام پذیرفتنی است. در تداوم این استراتژی داخلی موضوع گسترش اسلام قرار می‌گیرد. می‌توان استنباط کرد که امام خمینی (ره) در بعد اول از دیدگاه استراتژیک خود به اهداف حکومت و حفظ و تقویت اسلام در داخل ایران توجه می‌کند.

در مرحله دوم در دیدگاه سیاسی امام خمینی (ره) گسترش جهانی اسلام هدف بود. در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) نوعی رابطه قهری بین این دو وجود دارد:

اگر اسلام در ایران تحقق پیدا کند، قهراً در ممالک دیگر هم خواهد رفت (همان: ۱۸/ ۹۸-۱۰۳)، دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی امری است که موقع خطر، تکلیف شرعی، الهی، و ملی است (همان: ۱۲/ ۴۴-۴۹).

چون اسلام دینی جهان‌گراست، بنابراین نقطه توجه آن نیز جهانی است. امام آن‌جا که تهدیدی علیه اسلام صورت می‌گرفت، هیچ واژه یا ملاحظه‌ای در دادن پاسخ تند نداشت. موضوع فتوای وی علیه سلمان رشدی، نویسنده آیات شیطانی، در ۱۳۶۷ از این دیدگاه تحلیل‌شدنی است، چنان‌که به‌صراحت تأکید کرد:

اگر در مقابل دین ما بایستید، در مقابل تمام دنیای شما خواهیم ایستاد (همان: ۲۱/ ۱۱).

بنابراین، موضوع بیداری اسلامی در نظر امام خمینی (ره) با موضوع صدور انقلاب نیز ملازمه دارد. از اقدامات عملی امام خمینی (ره) برای صدور انقلاب، این نکته به‌خوبی دریافت می‌شود که برای تحقق این مهم نیازی به استفاده از قوه قهریه و کاربرد زور نیست، بلکه تأکید بر آگاهی‌بخشی و بیداری اسلامی است. به‌نظر وی، انقلاب اسلامی آن‌قدر دیدگاه‌های ناب و جذاب و پیام‌رهای بخش دارد که اگر آنان را به گوش دیگران برساند پذیرفته خواهد شد:

این وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صدا زنییم که ای خواب‌رفندگان، ای غفلت‌زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه‌های گرگ منزل گرفته‌اید. برخیزید که این‌جا جای خواب نیست و نیز فریاد بکشید، سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست (همان: ۲۰/ ۲۲۷-۲۴۲).

نیروی عظیم مردمی در کشورهای مسلمان بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که در این زمینه مورد توجه امام خمینی (ره) قرار دارد و اگر بیداری اتفاق بیفتد و خود این ملت‌ها برای سرنوشت خود قیام کنند، به رهایی از قید و بندها خواهد انجامید.

ثمره سخن این که دیدگاه امام خمینی (ره) در زمینه بیداری بخشی به مسلمانان نه به انگیزه کشورگشایی و یا مداخله در امور داخلی دیگران، بلکه بر محوریت هدایت مردم و دعوت عام مبتنی است. آنچه اهمیت دارد بیداری بخشی است و پس از آن به خود این ملت‌ها مربوط است که چگونه سرنوشت خویش را تعیین کنند؛ از جمله موارد مهمی که بین انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل اختلاف است، همین نکته است. درحالی که انقلاب ایران در ارتباط با استراتژی صدور انقلاب بر آگاه کردن مسلمانان تأکید داشت، نظام حاکم بین‌المللی این اقدام را ثبات‌برانداز توصیف می‌کرد که به هر نحو بایستی متوقف شود.

نگرش تکامل‌گرای انقلاب اسلامی دیدگاه آرمان‌گرایانه‌ای را در روابط بین‌المللی معاصر به ظهور رساند. مفهوم انسان کامل، که برگرفته از دیدگاه عرفانی شیعه است، بر این نکته تأکید دارد که رسیدن به کمال تنها از طریق دین و مسیری است که دین ترسیم کرده است. برای هدایت مردم دعوت، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر بیان شده‌اند که در اصطلاح از بدیهیات فقه‌اند. بر این مبنا «عینیت دین و سیاست» به یکی از انگاره‌های نظری اصلی انقلاب اسلامی ایران تبدیل شد. نگاه آرمانی انقلاب اسلامی با برخورداری از این اندیشه سیاسی از جانب قدرت‌های مسلط حاکم به چالش کشیده شد (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۵). دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد صدور انقلاب متأثر از اندیشه عمیق دینی او مبنی بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر در صحنه بین‌المللی و نیز نجات ملت‌های تحت ستم از زیر بار ظلم قدرت‌های استعمارگر بود (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰/۲۴۵).

قاعده نفی سبیل

از محکم‌ترین اصول اندیشه سیاسی اسلام، قاعده «نفی سبیل» است (نساء: ۱۴۱). این قاعده در فقه و حقوق اسلامی تأثیر بسیاری داشته است. هرچند که حکومت‌های اسلامی و علمای مسلمان، با توجه به شرایط گوناگونی که پیش آمده است، از آن تفسیر مضیق و یا موسعی ارائه کرده‌اند، در دیدگاه سیاسی امام خمینی (ره)، نفی سبیل از مهم‌ترین قاعده‌هایی است که امکان مصالحه درباره آن نیست. امام خمینی (ره) این قاعده را بر مبنای یک مشی انقلابی نگریسته و آن را از برترین قواعد مورد نیاز جهان اسلام به‌طور اعم و حکومت اسلامی به‌طور اخص تعیین کرده است. علاوه بر دیدگاه‌های نظری که امام خمینی (ره) در این زمینه ارائه کرده‌اند، شیوه عملی وی نیز بر همین مبنا بنا شده است. دیدگاه تکلیف‌گرای امام خمینی (ره) جای هیچ شبهه‌ای در این زمینه باقی نمی‌گذارد:

تکلیف ما این است که با ظلم‌ها مبارزه کنیم (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۹۳/۱۲).

بدین ترتیب در رهیافتی که امام خمینی (ره) ارائه می‌کند مبارزه با ظلم و سلطه‌گری محوریت دارد. مبارزه با امریکا، علاوه بر ریشه‌های تاریخی، که در روابط دو کشور ایران و امریکا دارد، تا حدود زیادی ناشی از دیدگاه ویژهٔ امام خمینی (ره) دربارهٔ روابط با قدرت‌های بزرگ بود. از دیدگاه امام خمینی (ره) امریکا مظهر سلطه و در پی سلطه‌گری و بسط آن است. بنابراین، مبارزه با امریکا در حکم تکلیف و اولویت جلوه می‌کند. تأکید امام در مورد مبارزه با سلطه نه فقط از حیث دید سیاست‌مداران، بلکه از دید عالمی دینی است که بر مبنای آن، دیدگاه خود را برای ناحیه‌ای فراتر از یک مرز جغرافیایی بیان می‌کند (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۱۰). از دیدگاه او نفی سلطه یک اصل است.

از اصول مهم است که مسلمین نباید تحت سلطهٔ کفار باشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ‌یک از کفار سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطهٔ کفار را قبول کنند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴۰/۱۶).

دیدگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی در مورد صهیونیسم بین‌المللی ناشی از همین رهیافت بود. اگرچه غربی‌ها تمایل دارند این دیدگاه را به یهودی‌ستیزی تقلیل دهند، واقعیت است که از دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی یهودیان همانند سایر پیروان ادیان ابراهیمی قبل از اسلام‌اند و به‌صرف یهودی‌بودن با آن‌ها مخالفتی نمی‌شود. اساس یهودی‌ستیزی در اروپا شکل گرفت. ریشهٔ تاریخی این موضوع به نوع رابطهٔ یهودیان با جوامعی برمی‌گردد که در آن‌ها ساکن بوده‌اند؛ همچون رم باستان، مصر، سوریه، قبرس، و اروپا. در این جوامع امتیازات ویژه و ثروت عدهٔ قلیلی از یهودیان و زندگی تجملی آن‌ها موجب نوعی تنفر بود (Lazare, 1995: 24).

به‌نظر استرابو، یهودیان در همهٔ سرزمین‌ها پراکنده شده بودند. آن‌ها در مصر، سوریه، سراسر اروپا، قبرس، اسکندریه و مقر امپراتوری رم باستان حضور داشتند و تقریباً در تمام این مناطق هم منغور بودند. علت این تنفر را چنین دانسته‌اند که یهودیان هرگز به شهروندی هیچ‌کدام از این جوامع در نیامدند، بلکه گروهی مستقل و در برخی موارد دارای امتیازات ویژه بودند. آن‌ها هرگز جزء جامعه‌ای که در آن می‌زیستند نشدند (ibid: 20). بعداً با تشکیل رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی، تلاش شد تا از این اصطلاح نوعی سپر حفاظتی برای حکومت اسرائیل فراهم شود و هرگونه مخالفت با این رژیم در این قالب قرار گرفته و مقابلهٔ روانی با آن تدارک دیده شود. در ایران هیچ‌گاه یهودی‌ستیزی وجود نداشته است،

زیرا وضعیت بین همه ساکنان این سرزمین، از جمله یهودیان، وضعیتی مسالمت‌آمیز و به‌دور از امتیازبندی‌هایی بوده است که در برخی کشورهای غربی در قالب قوانین وجود داشت. امام خمینی (ره) در مقام رهبر انقلاب اسلامی، هرگز رویه‌ای علیه یهودیان در پیش نگرفت. انقلاب اسلامی با اسرائیل مخالفت کرد و این مخالفت با یهودیان نبود. در واقع، مخالفت ایران با رژیم صهیونیستی به‌دلیل وضعیتی است که در سرزمین‌های اشغالی فلسطین برقرار است و مخالفت با رفتار ظالمانه‌ای است که بر مسلمانان در این منطقه روا داشته شده است. مقام معظم رهبری نیز همواره بر این بعد بیداری‌بخشی انقلاب اسلامی تأکید داشته‌است. امام خمینی (ره) نزد مقام رهبری الگوی کاملی از فردی سیاست‌مدار است. بدین ترتیب، اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری نیز در تداوم و توسعه اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) قرار می‌گیرد.

اندیشه جهان‌شمول بیداری اسلامی

دیدگاه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به آموزه‌ها و الگوهای اسلامی و ابعاد جهان‌شمولی انقلاب اسلامی معطوف است. از جمله موارد درخور ذکر در این زمینه موضوع بیداری اسلامی است. گفته شد که نظریه بیداری اسلامی در مورد انقلاب‌های خاورمیانه را مقام معظم رهبری مطرح کرد. این موضوع امری ناگهانی و یک‌باره نبود، بلکه آن را در اندیشه رهبری از مدت‌ها قبل می‌توان بررسی کرد. او سال‌ها پیش از انقلاب‌های اخیر خاورمیانه از موضوع بیداری اسلامی سخن گفت و در مورد ابعاد و الزامات آن اظهار نظر کرد؛ برای مثال در پیام به کنگره حج ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۸۲ با اشاره به بیداری اسلامی بیان کرد:

بیداری اسلامی محاسبات استکباری را به هم ریخته و معادلات جهانی مطلوب مستکبران را تغییر داده است. از سوی دیگر، پیدایش و رشد اندیشه‌های نوین اسلامی در چهارچوب مبانی و اصول اسلام و نوآوری در عرصه سیاست و علم، بالندگی و پویایی مکتب اسلام را در عمل به اثبات رسانده و میدانی وسیع در برابر متفکران و روشن‌بینان جهان اسلام گشوده است. استعمارگران دیروز و مستکبران امروز که با سیاست‌های مکارانه خود می‌خواستند جوامع اسلامی را در تعارض دائمی میان جمود و تحجر از سویی و خودباختگی و التقاطی‌گری از سوی دیگر سرگردان کنند، اکنون خود را در برابر این پویایی دلبرانه فکر اسلامی می‌بینند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲).

بنابراین، بیداری اسلامی به‌منزله واقعیتهای جاری و پویا در نظر ایشان از ابعاد و ملازماتی

برخوردار است. از عمده‌ترین شاخصه‌های بیداری اسلامی حضور مردم است. مقام معظم رهبری در تبیین بیشتر موضوع به حضور مردم به منزله عنصر اصلی تأکید می‌کند:

به نظر من، مهم‌ترین عنصر در این انقلاب‌ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

همچنین در معرفی حرف نو نظام اسلامی مجدداً بر این‌ها تأکید می‌کند:

حضور توأمان مردم و ارزش‌های الهی در جامعه (همان).

ضمن این‌که دیدگاه انقلاب اسلامی در پی رهایی مردم منطقه از رژیم‌های خودکامه و نیروهای خارج از منطقه و واگذارشدن امور به دست مردم است، در پی مصادره انقلاب‌های منطقه نیست. بیان رهبری به خوبی این موضوع را روشن می‌سازد:

مهم نیست که این شعارها (فریادهای الله اکبر و دیگر شعارها و نشانه‌های اسلامی در مصر) از کجا الهام گرفته است. مهم این است که حرف‌ها، شعارها، و خواسته‌های سی ساله ملت ایران اکنون در خاورمیانه، خلیج فارس، و شمال آفریقا سبز شده است و این حقیقت مصداق روشن وعده پروردگار کریم در یاری‌رساندن به ملت مؤمن ایران است که با تحمل سختی‌ها در صراط مستقیم الهی تلاش و مبارزه کرده است (همان).

رهبر این نکته را به روشنی نیز بیان کرده است که منظور از طرح نظریه بیداری اسلامی بیان این توقع نیست که کشورهای منطقه الگوی رفتاری و یا حکومتی ایران را دنبال کنند، حتی تأکیدی بر این نیست که همه این حرکت‌ها الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران را قبول داشته باشند. حتی بالاتر از این تأکید بر این نیست که لزوماً همه این مردم، که امروز در خیابان‌های کشورهای عربی درگیر انقلاب‌اند، به دنبال حکومت دینی‌اند.

البته این بیداری اسلامی به معنای آن نیست که همه آن‌ها حکومت اسلامی می‌خواهند و یا مدل حکومت اسلامی ایران را قبول دارند (همان).

آنچه از دیدگاه نظریه بیداری اسلامی مورد توجه است دو موضوع اساسی حضور مردم و ارزش‌های الهی است. براساس شناخت از جامعه اسلامی چنانچه حضور مردم آزادانه و بدون تحمیل تحقق یابد، توجه به اسلام و ارزش‌های اسلامی در حکومت‌هایی که از پس انقلاب‌های خاورمیانه پدیدار می‌شوند امری طبیعی خواهد بود.

مقام معظم رهبری در تبیین نظریه بیداری اسلامی، علاوه بر معرفی خود، نظریه آفت‌های آن را نیز متذکر می‌شود و دو عنصر مهم را آفتی در برابر بیداری اسلامی معرفی کرده است.

این دو آفت همان‌هایی دانسته شده که بسیاری از حرکت‌ها در دنیای اسلام را به ورطهٔ هلاکت کشانده است؛ یکی «جمود و تحجر» و دیگری «التقاط و خودباختگی»، دو نکته‌ای که نقطهٔ مقابل بیداری اسلامی قرار گرفته‌اند. مقام معظم رهبری پیش از این‌که در مورد انقلاب‌های منطقه این نکات را یادآور شود، در موارد گوناگون دست‌اندرکاران نظام اسلامی را به پرهیز از این دو آفت بزرگ در سیاست سفارش کرده است.

با بررسی برخی حرکت‌های ایجادشده در خاورمیانه، که به نتیجهٔ درستی نرسیدند و یا نتایج زیانباری داشتند، به‌خوبی می‌توان دریافت که از یکی از این آفت‌ها در رنج بوده‌اند. برای مثال، حرکت‌های افراطی و متحجرانهٔ برخی از گروه‌ها، مانند طالبان و القاعده، سبب شد تا آنچه از اسلام به جهان معرفی می‌شود، تصویری بی‌رحم و خشن و فاقد رهایی‌بخشی و رحمانیتِ اسلام باشد. علاوه‌بر خسارات مادی و معنوی، که از این ناحیه به جهان اسلام وارد شد، باید خسارتی را افزود که بر اعتبار اسلام و تصویر آن در جهان وارد شد که بی‌تردید به‌مراتب وسیع‌تر، عمیق‌تر، و ماندگارتر از خسارات مادی است. گروه‌های افراطی در همان مسیری عمل کردند که مخالفان اسلام و اندیشهٔ اسلامی خواهان آن بودند. دنیای غرب طی مواجههٔ خود با اسلام همواره سعی کرده است تصویری غیرواقعی از این دین رحمانی ترسیم کند. تاریخ مواجههٔ غرب با ملل مسلمان پر از نمونه‌هایی از این دست است. از آن‌جا که افراط‌گرایان فرصت کمتری برای اندیشیدن پیدا می‌کنند، اقدامات آنان بیش از آن‌که به اهداف اسلام کمک کند به استراتژی غرب برای گسترش هژمونی خود و غارت منابع جهان اسلام منجر شد. آن‌ها بدون این‌که به‌درستی متوجه باشند به‌منزلهٔ عاملی مؤثر در بازی بزرگ غرب عمل کردند.

از سوی دیگر، حکومت‌هایی نیز که دچار خودباختگی شدند، استقلال و اعتمادبه‌نفس ملت‌های منطقه را به‌راحتی برای بقای خود مصالحه کردند. مقام معظم رهبری از آفت خودباختگی در مواردی به «زهر خودباختگی» تعبیر کرده است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶).

از دیدگاه او، بسیاری از شکست‌هایی که در تاریخ معاصر ایران متوجه مملکت شده است، نه از قدرت دشمنان، بلکه ناشی از همین آفت بزرگ خودباختگی بوده است. اغلب حکومت‌های منطقه، چون منتخب مردم نبودند، همواره از بی‌ثباتی امنیتی در رنج بودند. فقدان حمایت مردم مهم‌ترین عامل تهدیدکنندهٔ این حکومت‌ها بوده است. بنابراین، این حکومت‌ها برای جبران این کمبود ناگزیر بودند جایگزین‌هایی را انتخاب کنند؛ مانند حمایت دولت‌های قدرتمند و غربی، بدترین اتفاقی که می‌توانست برای یک حکومت رخ

دهد، زیرا به جای آن که منبع تأمین امنیت خود را از درون مردم فراهم کند، مجبور بود آن را در جای دیگری جست‌وجو کند. اتفاق بدتر این که به تدریج مردم به تهدیدی تبدیل می‌شوند که رودرروی حکومت قرار می‌گیرند. طبیعی بود که حاصل این وضعیت برای حکومت‌ها و برای مردم نویدبخش نبود. بسیاری از این کشورها اگرچه به لحاظ نام مستقل‌اند و عضویت در سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی را دارند، در فرایند نهایی کمترین استقلال را اعمال می‌کنند. به همین علت، بحران هویت با بحران اعتماد به نفس نیز همراه می‌شود.

بیداری اسلامی از جنبه ایجابی و سلبی برخوردار است. به عبارت دیگر، این دیدگاه در جایگاه نظریه‌ای هنجاری متضمن بایسته‌هایی است که شامل حضور مردم در تعیین سرنوشت خویش و ارزش‌های الهی است. جنبه‌های سلبی بیداری اسلامی نیز به همین مقدار اهمیت دارند. یعنی آنچه هم نباید باشد مورد توجه بیداری اسلامی است. نبایسته‌های بیداری اسلامی افراط و تفریط و یا «تجگر» و «خودباختگی» است. بنابراین، روش سیاسی مقام معظم رهبری در نظریه بیداری اسلامی مبتنی بر تعادل و میانه‌روی است. خردورزی سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، که نویدبخش سربرآوردن دوباره تمدن اسلامی است، مستلزم میانه‌روی و تدبیر در امور است. این موضوع را در سه اصلی که مقام معظم رهبری تحت عنوان «عزت، حکمت، و مصلحت» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰) برای سیاست خارجی معرفی کرده است، می‌توان ملاحظه کرد و نظریه بیداری اسلامی نیز بر همین اساس تحلیل‌شدنی و فهمیدنی است. درواقع، این نظریه طریق میانه‌روی و خردورزی را در قبال انقلاب‌های خاورمیانه توصیه می‌کند.

نمود آرمان‌خواهی

جمهوری اسلامی ایران دیدگاه‌های جدیدی را فراوی جامعه بین‌المللی قرار داده است و آن آرمان‌خواهی است که لزوماً در چهارچوب رایج سیاست‌های جهانی نمی‌گنجد. این موضوع از شاخصه‌های اندیشه‌ای رهبران جمهوری اسلامی ایران بوده است. به این معنی که از دیدگاه آنان توجه به افکار عمومی جهان، به‌ویژه توده‌های مردم، بر دیدگاه دولت‌ها اولویت دارد و جمهوری اسلامی ایران بایستی این وجهه را حفظ کند، زیرا اگر در قبال این موضوع تغییر رویه دهد، توان نیروبخشیدن و ایجاد تحرک را از دست خواهد داد. این موضوع را در دیدگاه مقام رهبری کاملاً می‌توان شناخت.

بنابراین، دیدگاهی در این زمینه مبتنی بر انگاره‌ای پیشینی وجود دارد؛ یعنی از دیدگاه رهبری جمهوری اسلامی ایران نوعی عنصر هویت‌بخش برای انقلاب اسلامی وجود دارد که اگر آن عنصر از میان برود، هویت نیز به‌دنبال آن از دست‌رفته است. آن عنصر ادغام‌نشدن در جریان غالب بین‌المللی است که غرب‌محور بوده و بر اساسی عادلانه بنا نشده است.

آن کسانی که تلاش می‌کنند انقلاب و انقلابی‌گری را ضد ارزش کنند، همان کسانی هستند که بیشتر ضربه را از انقلاب خورده‌اند. تردید در مفاهیم انقلابی ضد ارزش است. تردید در مبارزه با قدرت‌های ستمگر و سلطه‌گر و ظالم ضد ارزش است. غرب می‌خواهد بگوید نمی‌شود. اگر می‌خواهید ارتباطات سالم و همکاری اقتصادی برقرار کنید، باید از شعارهای انقلابی بگذرید. ما در چشمشان نگاه می‌کنیم و می‌گوییم می‌شود. ما آن را ترجیح می‌دهیم (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹).

با نگاه به این عنصر هویت‌بخش می‌توان دریافت که چرا روابط جمهوری اسلامی ایران با غرب، پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب، در مسیر همواری قرار نگرفته است و با امریکا، قدرت برتر جهانی، همچنان در ستیز باقی مانده است. همچنین می‌توان به این سؤال نیز پاسخ داد که چرا رهبر انقلاب اسلامی تبیین خاصی را از انقلاب‌های منطقه مبتنی بر بیداری اسلامی ارائه می‌کند. دیدگاه انقلاب اسلامی با دیدگاه غرب تعارض‌های زیادی دارد. تقریباً در تمامی موارد مرتبط با نظام بین‌الملل، دیدگاه انقلاب اسلامی با غرب در تعارض است. این تعارض به عنصر توانمندی برای هویت‌بخشی تبدیل شده است.

در عین حال، جمهوری اسلامی ایران و غرب تلاش کرده‌اند تا از درگیر شدن در محاصمه فعال با یکدیگر بپرهیزند. بنابراین، می‌توان این الگوی رفتاری را در قالب تعارض و مدارا نگریست. در بسیاری از موارد به نظر می‌رسد که تعارض‌های جمهوری اسلامی ایران با غرب حل‌شدنی نیست، اما در همان حال این تعارض‌ها به برخورد منتهی نشده‌اند، بلکه نمونه‌هایی می‌توان یافت که دو طرف با اهداف متفاوت نوعی تعامل را نیز سامان داده‌اند. دو نمونه درخور ذکر، در تأیید این نظر، تعامل دشوار و پرتنش در عراق برای استقرار نظام سیاسی پس از سقوط صدام حسین و نیز استقرار نظام سیاسی افغانستان بعد از سقوط طالبان بود. جمهوری اسلامی ایران در هیچ‌یک از دو جنگی که، در اوایل قرن بیست و یکم، در عراق و افغانستان رخ داد از متحدان امریکا نبود و موضع مستقل خود را دنبال کرد، اما از مؤثرترین کشورها در فرایند دولت‌سازی در این دو کشور بود. ایران در صحنه

عراق و افغانستان اهدافی متفاوت از اهداف امریکا را دنبال کرد، اما هر دوی آن‌ها در استقرار دولت‌های کنونی در این دو کشور سهم مهمی داشتند.

برخی از محققان بر این نظرند که رفتار بین‌المللی ایران بسته به نوع نگاه کارگزاران آن و این‌که تا چه حدی آرمان‌گرا یا واقع‌گرا بوده‌اند متفاوت بوده است و در موارد متعددی به تدریج به سمت واقعیت‌های بین‌المللی سوق یافته و با تئوری‌های روابط بین‌الملل قابلیت انطباق بیشتری یافته است (رمضانی، ۱۳۸۱: ۵۸). این استدلال نیز درخور توجه است که هیچ‌یک از نظریه‌های روابط بین‌المللی انطباق کاملی با رفتار بین‌المللی و منطقه‌ای ایران ندارد، اما می‌توان موضوع را به‌گونه دیگری هم طرح کرد. جمهوری اسلامی ایران در عین آرمان‌گرایی از تجربیات عینی خود در بیش از سه دهه اخیر استفاده کرده و راهکارهای عمل‌گرایانه‌ای را براساس آرمان‌های خود پیدا کرده است.

جمهوری اسلامی ایران در تاریخ شکل‌گیری و شکوفایی خود با موضوعات دشوار فراوانی روبه‌رو بوده است؛ جنگ تحمیلی، کشمکش‌های طولانی با غرب درباره طیف گسترده‌ای از مسائل، مواجهه با پیامدهای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش همسایگان جدید، که هر یک مشکلاتی را برای ایران به‌همراه داشتند، جنگ‌های امریکا و متحدانش در عراق و افغانستان و چالش بر سر انرژی هسته‌ای. این موارد فقط بخشی از دشواری‌هایی است که ایران در روابط بین‌المللی و منطقه‌ای خود با آن‌ها دست‌وپنجه نرم کرده است. تردیدی نیست که در پس این اتفاقات جمهوری اسلامی ایران تجربیات فراوانی را هم به‌دست آورده است.

نظریه بیداری اسلامی در تعارض با دیدگاه غرب

نظریه بیداری اسلامی فراز دیگری از دیدگاه آرمان‌گرایانه ایران و تعارض با غرب را به‌نمایش گذاشته است. اختلاف غرب و ایران در این زمینه نه بر سر یک واژه، بلکه بر سر تبیین موضوعی است که برای آینده نظام منطقه‌ای و جهانی اهمیت دارد. تقسیم جهان یک بار دیگر بر مبنای دیدگاه‌های نظری در حال صورت‌بندی است.

غرب علاقه‌مند است تا انقلاب‌های خاورمیانه به برنامه یکنواخت‌سازی منتهی شود که جهان غرب در پی آن است. جریان غالب در غرب بر این باور است که همه مسیرها، غیر از آنچه غرب در پیش گرفته است، غیرعقلایی و محکوم به شکست است. بنابراین، برای فرجام انقلاب‌های خاورمیانه نیز همین مسیر را می‌پسندد. با این حال، بحث غرب تنها در

حوزه فکر فلسفی و تعیین بهترین یا بدترین روش خلاصه نمی‌شود. غرب در خاورمیانه دارای منافع بی‌شماری است و به همین علت، در دوران مدرن غرب یا سرنوشت‌ساز خاورمیانه و یا بخشی از سرنوشت خاورمیانه بوده است. این برتری غرب به او جرئت می‌دهد تا در پی تثبیت دیدگاه خود در مورد انقلاب‌های خاورمیانه به‌منزله واقعیتهای پذیرفته‌شده برآید. بنابراین علاوه بر این که غرب تبیین خاص خود را از انقلاب‌های خاورمیانه دارد، در فرایند این انقلاب‌ها نیز مداخله فعال می‌کند؛ مداخله نظامی در لیبی نمونه آشکاری است. در بحرین، غرب با انگیزه‌ای خلاف آنچه در لیبی دنبال می‌کرد، مداخله خود را از طریق واسطه، یعنی عربستان سعودی، انجام می‌دهد. در حالی که منافع غرب در لیبی با سرنوشتی رژیم حاکم تأمین می‌شد، در بحرین حفظ رژیم کنونی این شیخ‌نشین در راستای منافع غرب قرار دارد.

دیدگاه غرب، چه در تبیین، چه در فرایند و چه در مورد نتیجه مورد نظر از انقلاب‌های خاورمیانه، با دیدگاه بیداری اسلامی مطرح‌شده از جانب ایران در تعارض است. چنانچه ساختار آینده منطقه مؤید ظهور بیداری اسلامی باشد، غرب با چالش‌های زیادی روبه‌رو خواهد بود. رفتار امریکا در حمایت از برخی متحدان قبلی، همچون حسنی مبارک، نگرانی و یا بدگمانی زیادی در بین متحدان امریکا در منطقه ایجاد کرده است. از سوی دیگر، امنیت اسرائیل برای غرب از اهمیت بسیاری برخوردار است. تحولات رخ داده، به‌ویژه در مصر، برای اسرائیل پیامدهای نگران‌کننده‌ای به‌همراه داشته است. اگر موج سرنوشتی حکام کشورهای عربی با موج ضد اسرائیلی متراکم‌شده در منطقه همراه شود، حفظ امنیت اسرائیل دشوارتر از گذشته خواهد بود. بر این مبناست که برخی از محققان تصور می‌کنند تعامل بین ایران و امریکا در مورد آینده انقلاب‌های منطقه تعیین‌کننده است.

نتیجه‌گیری

نظریه بیداری اسلامی مقام معظم رهبری در مورد انقلاب‌های خاورمیانه برگرفته از اندیشه‌های سیاسی انقلاب اسلامی است. این نظریه متضمن روشی متوازن و مبتنی بر حضور توأمان مردم و ارزش‌های الهی در جامعه است. دیدگاه امام خمینی (ره) بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، بر همین اساس قرار داشته است. مقام معظم رهبری نیز سال‌ها پیش‌تر از شروع انقلاب‌های خاورمیانه بر این نکته توجه داشته‌اند. بنابراین، نظریه بیداری اسلامی

مبتنی بر دیدگاه اصیل انقلاب اسلامی است. دو عنصر تحجر و جزم‌اندیشی و دیگری خودباختگی مقابل بیداری اسلامی‌اند و آفت آن شناخته می‌شوند. بر این اساس، بیداری اسلامی در مقابل افراط‌گرایی و نیز تفریط و خودباختگی قرار می‌گیرد.

نظریه بیداری اسلامی در پی مصادره انقلاب‌های منطقه نیست. تأکیدهای مقام معظم رهبری در مواقع مختلف فراتر از این را بیان کرده است. وی درباره این‌که انقلاب‌های منطقه مسیری مشابه انقلاب ایران را طی کنند و یا نظام حکومتی همانند ایران را تشکیل دهند، نظری ندارد. بنابراین مشی میانه‌روی و عمل‌گرایانه در این نظریه مندرج است. آنچه همواره ایشان بر آن تأکید داشته حضور مردم و ارزش‌های الهی است. این نکته بر این فرض مبتنی است که اگر حضور مردم منطقه بدون تحمیل و آزادانه باشد، حرکت جامعه به‌طور طبیعی به جانب ارزش‌های الهی و اسلامی سوق خواهد یافت.

نظریه بیداری اسلامی در مقابل دیدگاه غرب، در مورد انقلاب‌های خاورمیانه، قرار می‌گیرد. غرب در پی آن است تا فرایند این انقلاب‌ها را در مسیری قرار دهد که حاصل آن‌ها تأمین‌کننده خواسته‌ها و منافع غرب باشد. بر همین مبنا در این مسیر مداخله فعال دارد و همان‌گونه که در لیبی رخ داد، در صورت لزوم از مداخله نظامی نمی‌پرهیزد. برای غرب پذیرفته نیست که حکومت‌های دیگری مشابه جمهوری اسلامی ایران در منطقه شکل بگیرد. در بیش از سه دهه گذشته، این موضوع از اولویت‌های غرب در منطقه بوده است. غرب برای جلوگیری از ایجاد جمهوری اسلامی دیگری در منطقه همه اقدامات تأمینی، تدافعی و تهاجمی خود را به‌کار گرفته است. با این حال، آنچه گسترش یافته است الگوهای انقلاب ایران بوده‌اند. دشوار می‌توان پیش‌بینی کرد که حکومت‌های آینده خاورمیانه چه ویژگی‌هایی خواهند داشت. آنچه واضح است این‌که در خاورمیانه آینده، مردم نقش بیشتری خواهند داشت و حکومت‌های شبه‌جمهوری و مادام‌العمر جایی نخواهند داشت. دغدغه بعدی انقلاب‌های خاورمیانه برای همه طرف‌های ذی‌نفع نوع حکومت‌هایی است که در پس این تحولات تشکیل می‌شوند.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۵). ترجمه به‌الدین خرمشاهی، تهران: جامی و نیلوفر.
آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). سخنرانی‌ها و پیام‌ها، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری:

www.leader.ir

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۸). سخنرانی‌ها و پیام‌ها، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: www.leader.ir

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۶). سخنرانی‌ها و پیام‌ها، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: www.leader.ir

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۲). سخنرانی‌ها و پیام‌ها، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: www.leader.ir

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰). سخنرانی‌ها و پیام‌ها، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: www.leader.ir

آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۹). سخنرانی‌ها و پیام‌ها، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: www.leader.ir

امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹). *صحیفه نور، مجموعه سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پیام‌ها*، ج ۱۲ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و سروش.

حسینی، محمدتقی (۱۳۸۷). «تحول نقش ایران و چالش‌های پیش رو»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۲، ش ۴.

حسینی، محمدتقی (۱۳۸۹). «قدرتمندی عنصر شیعه در روابط بین‌المللی معاصر: (تأثیر متقابل اندیشه سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی ایران)»، *هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی*، تهران: زمان نو.

رضائی، روح‌الله (۱۳۸۱). *چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.

سجادپور، کاظم (۱۳۸۳). *سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مورگنتا، هانس، جی. (۱۳۸۴). *سیاست میان‌ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

Etzioni, Amitai (2011). "Shifting Sands", *The Journal of International Security Affairs*, No. 20.

Hosseini, Mohammad Taghi (2008). "Political Thoughts Involved in the Formation of the Foreign Policy of Iran", *Identity and Conflict*, Alexandre Vautravers (ed.), Webster University.

Lazare, Bernard (1995). *Anti-Semitism: Its History and Causes*, University of Nebraska Press.

Huntington, Samuel P. (1993). "If not Civilizations, What? Samuel Huntington Responds to His Critics", *Foreign Affairs*, Vol. 72, No. 5.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه

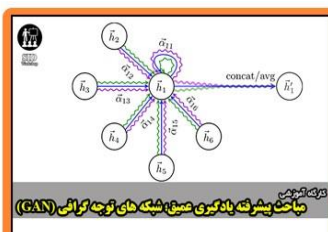


فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی